

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و چهارم سال پنجم درس خارج فقه القضا 21 آبان ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق از زیارت عاشورا

زیارت عاشورا غیر از اینکه زیارت پر ثوابی است، معارف زیادی در درون خود دارد. در این زیارت فرد درخواست‌هایی از خداوند دارد. یکی از درخواست‌ها این است: «أن یثبت لی عندکم قدم صدق فی الدنیا و الآخرة» یعنی زائر درخواست ثبات قدم می‌کند. این که من در کنار شما و در نزد شما ثبات قدم در دنیا و آخرت داشته باشم. در اینجا سوال پیش می‌آید که درخواست ثبات قدم در دنیا واضح است؛ اما درخواست ثبات قدم در آخرت چه معنایی دارد؟ شاید آنجا هم ممکن است عدول‌هایی صورت بگیرد. برخی از حق به باطل و برخی از باطل به باطل به حق عدول کنند. در منابع داریم که حتی مأمورهای خداوند را متهم به دروغ می‌کنند.

ثبات قدم ضرورت همگانی است. جناب یوسف (ع) از خداوند می‌خواهد که «توفنی مسلماً و ألحقنی بالصالحین» از خداوند درخواست ثبات قدم دارد. در روایتی که پیامبر (ص) به امام علی (ع) می‌فرماید: تو در ماه رمضان درحالی که ریش تو به خون سر تو خضاب می‌شود به شهادت خواهی رسید، امام علی (ع) می‌فرماید: اُفی سلامة من دینی؟ در مسیر مدینه به کوفه امام حسین (ع) از افراد زیادی دعوت به همراهی کردند. دعوت حضرت از روی ضعف نبود؛ بلکه برای هدایت آنها بود. در یکی از منازل به مالک بن نصر و ضحاک بن عبدالله مشرفی رسیدند. حضرت به این دو فرمودند ما به سمت کوفه می‌رویم اگر می‌خواهید شما هم بیایید. مالک بن نصر همراهی را قبول نکرد؛ اما ضحاک بن عبدالله که بعداً یکی از گزارشگرهای واقعه عاشورا شد قبول کرد. ضحاک برای آمدن خود شرط گذاشت که تا زمانی من در رکاب شما هستم که حضور من مفید باشد. اگر احساس کردم که حضورم فایده‌ای ندارد؛ اجازه بدهید از شما جدا شوم. حضرت هم قبول کردند. این فرد به کربلا آمد و چند نفر را به هلاکت رساند؛ اما ظهر عاشورا وقتی متوجه شد که دره‌رسورت امام به شهادت خواهد رسید نزد امام رفت و گفت وعده کرده بودیم که تا زمانی من نزد شما هستم که حضور من مفید باشد الان متوجه شدم که حضور من دیگر مفید نخواهد بود. امام هم به او اجازه رفتن دادند؛ لذا او از گزارشگرهای عاشورا بوده است. سوید بن عمرو در حادثه کربلا بی‌هوش شد. ضرب‌های به سر او اصابت کرد و بی‌هوش شد. سوید بعد از شهادت حضرت به هوش آمد. وقتی به هوش آمد بلند شد و به دشمن حمله کرد و به شهادت رسید؛ لذا امام حسین (ع) آخرین شهید کربلا نبوده است.

امام صادق می‌فرماید: شبهه سراغ شما می‌آید درحالی که نه پرچم و نه امامی نزد شما است که به نزد او بروید. کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر اینکه دعای غریق را بخواند. دعای غریق همان دعایی است که در مفاتیح‌الجنان است. «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک» وقتی راوی این دعا را از امام گرفت به آن اضافه کرد «یا مقلب القلوب و الابصار» امام به او فرمود خداوند مقلب الابصار است؛ اما آنچه من گفتم را بخوانید.

نکته اول: ثبات قدم به معنای حرف مرد یکی است نیست. گاهی مفاهیم خوبی داریم؛ اما آن را اشتباه معنا می‌کنیم یا گاهی آن را خوب تفسیر می‌کنیم؛ اما خوب تطبیق نمی‌کنیم. ثبات قدم به معنای یکدندگی یا یک حرف‌زدن یا حرف مرد یکی است نیست. مهم این است که مردم و حکومت و نهادها و سازمان‌ها استراتژیک واحد می‌خواهند؛ اما تاکتیک واحد نمی‌خواهد. استراتژیک را اصول بنیادین و تاکتیک را اصول کاربردی معنا می‌کنیم. اصول بنیادین باید واحد باشد؛ ولی اصول کاربردی ممکن است

متفاوت باشد.

نکته دوم: همه ما در معرض خطریم. تا زمانی که دنیا به انسان رو نیاورده است، ثبات قدم زیاد سخت نیست؛ اما زمانی که دنیا به انسان روی می‌آورد ثبات قدم بیشتری نیاز است؛ لذا در دارایی و ناداری هر دو نیاز به ثبات قدم داریم. نکته سوم: گاهی انسان ثبات قدم دارد؛ اما دیگران که این‌گونه فکر نمی‌کنند را گمراه فرض می‌کند. اگر تاریخ را نگاه کنیم انسان‌های وارسته‌ای بودند؛ اما دیگران را گمراه فرض می‌کردند. این غلط است باید دیگران را هدایت کرد؛ اما هیچگاه نباید آن‌ها را گمراه فرض کرد.

نکته چهارم: حال که خطر وجود دارد باید فکر خطر هم باشیم. باید کار را به خداوند واگذار کرد. گاهی فرد دو رکعت نماز می‌خواند و به خداوند می‌گوید خداوند من خودم را به تو سپردم. باید به اهل بیت توسل کرد. انسان وقتی می‌بیند چه بزرگانی در پرتگاه‌ها به بیراهه رفته‌اند باید مراقب باشد. از سیره‌ها استفاده کنیم و به مردم هم توصیه کند البته سیره‌هایی که مستند است. شاگرد: جایگاه فقها چه می‌شود؟

استاد: اول باید مراعات حلال و حرام را کرد. فقها هم در توسل می‌آیند. به جایگاه فقها هم می‌توان توسل کرد.

بیان راه‌های اثبات جواز استیجار در عبادات

راه‌هایی که برای جواز بیان شده است ما نمی‌خواهیم برویم؛ زیرا آن راه‌ها را نادرست می‌دانیم. دو راه به ذهن می‌رسد. راه اول را بیان کردیم. نسبت به راه اول باید دو نکته بیان کنیم.

یک نکته این که در عبادات استیجاری یکبار شخص نمازگزار را ملاحظه می‌کنید و در آنجا جز پول نمی‌بینید و فرد می‌خواهد نماز را بخواند تا از اجاره آزاد شود و به پول برسد. نماز را یک فرایند ببینید. خود فرد یا ورثه او برای رضای خداوند در عبادت اجیر می‌گیرند. اجیر برای انجام فرمان خدا و برای اینکه اجاره را حلال کند آن عمل را انجام می‌دهد. کل این فرایند یک عمل قربی است.

در اینجا یک شبهه مطرح است. شبهه این است که فرد مرده است پس چگونه عمل موجب تقرب او می‌شود. قبلاً جواب این اشکال را بیان کردیم. بیان کردیم وقتی شارع آن را قبول کرده است دیگر جای اشکال باقی نمی‌ماند. شارع نیابت را قبول کرده است. نیابت تبرعی را هم قبول کرده است. پس این مجموعه می‌تواند یک عمل قربی باشد.

از برخی از کلمات شبیه این حرف ما استخراج می‌شود. آقای آخوند خراسانی می‌فرمایند: «الاجیر یأتی بداعی الاجرة و لکن مأتی خضوع فی نفسه» ایشان قبول دارند که اجیر برای پول نماز می‌خواند؛ اما عمل فی نفسه خضوع است. ایشان رابطه با عمل را جدا می‌کنند. ما می‌گوییم این عمل مقرب است ولو این که شخص قصد قربت نکرده است.

این بحث از کتاب دیات به ذهن بنده رسید. در دیات بحثی راجع به قتل نائم وجود دارد؛ مثلاً شخص در حالت خواب لگد می‌زند و فردی که در کنار او است به سبب این ضربه می‌میرد. در قتل نائم بحث است که دیه دارد یا نه. برخی گفته‌اند دیه ندارد؛ زیرا او قتلی انجام نداده است. برخی می‌گویند او مسئول است و حال که مسئول است باید دیه پرداخته شود. پس دیه را باید او بدهد یا عاقله او بدهد. قتل، قتل شبهه خطا است یا قتل خطا است. از نظر فقهی برای ما شکی نیست که نائم ضامن است و باید دیه را خود شخص بدهد.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: ما به نائم قاتل نمی‌گوییم. ایشان می‌گویند نسبت فعل، قتل است؛ اما لازم نیست این نسبت را به فاعل بدهیم. ایشان می‌فرماید: «المدار علی صدق نسبة الفعل - و هو قتل و نحوه - او نسبة المصدر و هو القتل و ان لم تتحقق نسبة القتل، كما فی قتل النائم و نحوه» ایشان رابطه فعل با فاعل را قطع می‌کنند. ممکن است به نائم قاتل نگویید؛ اما به فعل او قتل می‌گویید.

همین تفکر در کلمات آقای خوئی است. در کلام ایشان مطرح است که قاتل غیر از دیه‌ای که پرداخت می‌کند کفاره هم باید بدهد. آقای خوئی می‌فرماید در برخی موارد قتل است و دیه هم لازم است؛ اما به فاعل قاتل گفته نمی‌شود تا کفاره هم به گردن او باشد. کفاره دایر مدار صدق قتل نیست؛ بلکه دایر مدار صدق قاتل است. برخی موارد قتل است؛ لذا دیه است؛ ولی قاتل نیست. این اولین جایی است که مصدر وجود دارد؛ اما اسم مصدر صادق نیست. فرد فعل را انجام داده است؛ اما فعل را نسبت به فاعل نمی‌دهیم. در مانحن‌فیه فعل مقرب است ولو این که این مقرب بودن را به فاعل عبادت نسبت نمی‌دهیم. من معتقد هستم این کلمات آقای آخوند و آقای خوئی همین حرفی است که ما بیان می‌کنیم.

کلامی از آقای نائینی است که می‌فرمایند: «إن العمل يكون مقربا للمتبرع عنه لا للمتبرع». ایشان می‌گویند عمل مقرب منوب عنه است؛ ولی مقرب نایب نیست.

شاگرد: صدقات جاریه هم بعد از مدتی ثواب آن به انسان می‌رسد. آیا نمی‌شود به آن در اینجا تمسک کرد؟

استاد: ثواب تابع زمان عمل نیست مثل عقاب است. جریان ثواب و عقاب، جریان قرارداد است.